

- 13- Sokove, Nikolai, "Russia's Approach to Nuclear Weapons", *The Washington Quarterly*, Vol.20, No.3 (Summer 1997).
- 14- Sokov, N. "An Assessment of the Draft Russian Military Doctrine", CNS Reports, 1999, (<http://cns.miiss.edu>).
- 15- Traynor, Ian, "Russia Raises Nuclear Threat Against West with New Defence Strategy", *The Guardian Special Report* ([http://www.Nuw\\_sunlimited.co.uk/Russia](http://www.Nuw_sunlimited.co.uk/Russia)).
- 16- Trofinenko, Generikh, *The U.S. Military Doctrine* (Moscow : Progress Pub., 1986).

فصلنامه سیاست دفاعی  
سال سیزدهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۸۳

## نگرشی تئوریک بر مدل‌های جنگ و بازدارندگی: دیدگاه واقع‌گرایی

نویسنده: فرهاد قاسمی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۹/۲۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۳/۱۱/۲۰

صفحات مقاله: ۷۱-۹۸

### چکیده

حوزه مطالعات استراتژیک در روابط بین‌الملل در پاسخ به ضرورت‌های محیطی و مدل منطقی آتارشی بودن، خودیاری، قدرت و جنگ محوری سیستم بین‌الملل با به عرصه حیات نهاده است. به عبارتی معمای جنگ و سیستم‌های کنترل جنگ‌های نامطلوب علیه خود سبب‌ساز شکل‌گیری حوزه استراتژیک بوده است. در این حوزه مطالعاتی، جنگ از مدل خاصی برخوردار است که اساس آن را می‌توان در پارادیم واقع‌گرایی جستجو نمود. به عبارتی، قدرت و سازوکارهای مرتبط با آن تبیین‌کننده جنگ، مدل‌های آن، تداوم و پایداری و پایان آن به‌شمار می‌آید. از سویی دیگر، سیستم بازدارندگی تنها سیستم کارایی است که در دنیای واقع‌گرایی می‌توان به آن اعتماد نمود، اما شکل‌گیری آن مستلزم شرایط خاص است و علاوه بر آن براساس ابزارهای مورد استفاده با سطح قدرت موردنیاز، مدل‌های مختلفی از آن شکل می‌گیرد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

مطالعات استراتژیک، جنگ، بازدارندگی، واقع‌گرایی، مدل‌های جنگ، قدرت.

\* آقای دکتر فرهاد قاسمی استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز است.  
E-mail : ghasemiown@yahoo.com

## مقدمه

روابط بین‌الملل در محیط خرج و مرج‌گونه شکل می‌گیرد، که در آن هیچ اقتدار عالی‌ای مسئولیت نظم سیستمی را برعهده نخواهد داشت. از سوی دیگر روابط بین‌الملل در چنین محیطی، ماهیتی قدرت محور خواهد داشت که در آن واحدها به دلیل هرج و مرج متوجه اصل خودیاری خواهند شد و خودیاری نیز ضرورتاً قدرت محوری را در پی دارد. به همین سبب مجموعه عوامل پیش‌گفته سیاست بین‌الملل را به سمت جنگ محوری سوق می‌دهد که در هر لحظه امکان وقوع آن وجود دارد. علاوه بر آن، واحدها ضمن توسل به این ابزار، درصدد جلوگیری از بروز جنگ‌های نامطلوب علیه خود نیز برمی‌آیند. به عبارتی، می‌توان گفت بازدارندگی پدیده‌ای است که به سبب رواج جنگ و جنگ محوری سیاست بین‌الملل پا به عرصه حیات می‌نهد.

در این راستا، مدیریت سیستم بین‌الملل تبیین و نظم سیستمی به عنوان موضوع علم روابط بین‌الملل بدون تبیین، پیش‌بینی و یافتن سازوکارهای مناسب، کنترل و ساماندهی دو پدیده مورد نظر امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین چند پرسش اساسی به عنوان محور مطالعاتی روابط بین‌الملل مطرح خواهد شد؛ از جمله اینکه، جنگ چگونه و به چه عللی در روابط بین‌الملل رخ می‌دهد؟ فرآیند تداوم و پایان آن چگونه است؟ بازدارندگی نیز به عنوان پدیده‌ای هم‌زاد با جنگ چگونه تبیین می‌شود و در دنیای معاصر از چه ملاک‌هایی برخوردار است؟

در پاسخ به این پرسشها فرض آن است که در علم روابط بین‌الملل، حوزه مطالعات استراتژیک به منظور تبیین و پاسخگویی دو پدیده جنگ و بازدارندگی و بر مبنای مدل منطقی واقع‌گرایی شکل گرفته و از سوی دیگر، با تأکید بر همین عنصر مدل منطقی و فیزیکی بازدارندگی پدیدار می‌شود و همچنین با توجه به انواع ابزارهای قدرت مورد استفاده در بازدارندگی مدل‌های مختلفی از آن شکل می‌گیرد.

بر این اساس و در پاسخ به پرسشهای اصلی در گام نخست مدل پیدایش و شکل‌گیری حوزه مطالعات استراتژیک، به عنوان حوزه اصلی مطالعات جنگ و بازدارندگی، ترسیم می‌گردد. در گام دوم به بررسی جایگاه جنگ و مدل شکل‌گیری، تداوم و پایان آن پرداخته می‌شود و سرانجام بازدارندگی، مدل منطقی و مدل‌های فیزیکی آن ترسیم خواهد شد.

## مطالعات استراتژیک

### - علل پیدایش

مطالعات استراتژیک، یکی از حوزه‌های مطالعاتی موجود در علم روابط بین‌الملل محسوب می‌گردد که هر روز نیز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. پیدایش، تکامل و همچنین پیچیدگی روزافزون این حوزه، معلول دو عامل بنیادین می‌باشد. نخستین علت و زمینه‌های تجلی حوزه مذکور، به ماهیت روابط بین‌الملل و سیستم بین‌الملل به عنوان چارچوب نظم بخش آن مرتبط می‌باشد. سیاست بین‌الملل عرصه کارزار قدرت و منافع می‌باشد که در آن هیچ اقتدار عالی‌ای به عنوان داور وجود ندارد. بنابراین قدرت به عنوان داور نهایی است که همه چیز بر آن اساس سنجیده خواهد شد. به عبارتی، واحدهای سیستم بین‌الملل تنها از یک مسیر معین و مشخص قادر خواهند بود که منافع خود را عملی نمایند و آن بهره‌گیری از قدرت است. لذا قدرت به عنوان پارامتری بسیار مهم مطرح خواهد بود و اهمیت آن زمانی که با ماهیت بشر و بعد تاریک طبیعت بشر یعنی جنبه شرور بودن انسان همراه می‌گردد، دو چندان خواهد شد. بر این پایه، علم و فن به‌کارگیری قدرت به عنوان یکی از فنون و علوم مطرح می‌گردد که واحدها برای اعمال قدرت به آن نیازمند هستند و علم مذکور در مطالعات استراتژیک تجلی می‌یابد.

از سوی دیگر قدرت که به منظور تحمیل اراده بر دیگران به‌کار گرفته خواهد شد، از روشهایی چون کشتن، صدمه زدن، تخریب، اعمال زور و ... استفاده می‌کند و با ویرانگری همراه است، در فرآیند زمان و بر اثر کارکرد تکنولوژی متحول گردیده است و جنگ را به عنوان تجلی‌گاه قدرت، در ماهیت متحول ساخته و بر پیچیدگی آن افزوده است. بنابراین به‌کارگیری آن در صحنه روابط بین‌المللی موضوعی است که نیاز به علمی پیشرفته دارد. برای نمونه پیشرفت تکنولوژی، باعث پیدایش سلاحهای هسته‌ای شده است که در صورت بروز جنگ، می‌تواند پیامدهای مرگباری را در پی داشته باشند. به همین سبب تکامل سلاحهای هسته‌ای نه تنها مفاهیم قدیمی قدرت و جنگ را منسوخ کرده، روشهای نوینی را نیز برای تحمیل اراده بر سایر واحدها در پی داشته است که این روشها پیچیدگی خاصی را با خود خواهند داشت.

بدین ترتیب دو عامل باعث پیدایش و تکامل حوزه مطالعات استراتژیک در روابط بین‌الملل گردیده است؛ نخست ماهیت آنارشی سیستم بین‌الملل که قدرت محوری را

در پی داشته است و ماهیت شرور بشر که بر جنگ و قدرت تأکید دارد؛ دیگر واقعیت‌های عینی سیستم بین‌الملل و عوامل بنیادین از جمله تکنولوژی که بر نحوه کاربرد قدرت تأثیر گذاشته و بر پیچیدگی آنها می‌افزایند. بر این پایه و بطور خلاصه می‌توان گفت که اصالت قدرت و جنگ در روابط بین‌الملل، به وجود آمدن حوزه مطالعات استراتژیک را سبب شده است و تمامی عوامل تأثیرگذار بر این پدیده می‌تواند سبب‌ساز تکامل آن حوزه مطالعاتی شود.

#### فرضیات و اصول بنیادین حوزه مطالعات استراتژیک

حوزه مطالعات استراتژیک بر پایه مدل منطقی خاصی بنیان گذاشته شده است، که مهمترین فرضیات مدل آن عبارت است از:

- واقع‌گرایی و بویژه آنارشی محور بودن سیستم، خودیاری، قدرت محوری و جنگ به عنوان زیربنای الگوی رفتار سیستمی؛
- بی‌طرفی اخلاقی - ارزشی و تدوین استراتژیهای خشن و بی‌روح و تأکید بر پدیده‌هایی چون جنگهای نوین که ممکن است موجب مرگ میلیونها انسان، تخریب شهرها و زیربنای اقتصادی و ...؛
- طرفداری از صلح و امنیت، اما صلح و امنیت به نفع ساخت قدرت موجود؛
- عقلانیت محوری واحدها و اینکه بسیاری از مباحث حوزه مطالعات استراتژیک از جمله بازدارندگی بر این مفروض بنیان نهاده شده است. (جان بیلیس، ۱۳۶۹، ص ۲۸-۱۱)

#### دستگاه تحلیلی حوزه مطالعات استراتژیک

با مشخص ساختن اصول و فرضیه‌های حوزه مطالعات استراتژیک، دستگاه تحلیلی این حوزه شکل می‌گیرد که در آن نقشه مطالعاتی حوزه ترسیم می‌گردد. بطور کلی دستگاه تحلیلی هر علمی از عناصر زیر شکل گرفته است:

- ۱- علل پیدایش حوزه به عنوان نقطه شروع دستگاه تحلیلی؛
- ۲- اصول و مبانی بنیادین پذیرفته شده و پدیده رایج در آن حوزه و مفاهیم عملیاتی مرتبط با آن به عنوان معمای اساسی؛

۳- تبیین پدیده بر اساس انواع معماهای طرح شده؛ مدیریت و کنترل پدیده در جهت دستیابی به منافع.  
بر این پایه دستگاه تحلیلی حوزه مطالعات استراتژیک را می‌توان به گونه شکل (۱) ترسیم نمود.

#### جنگ و مطالعات استراتژیک

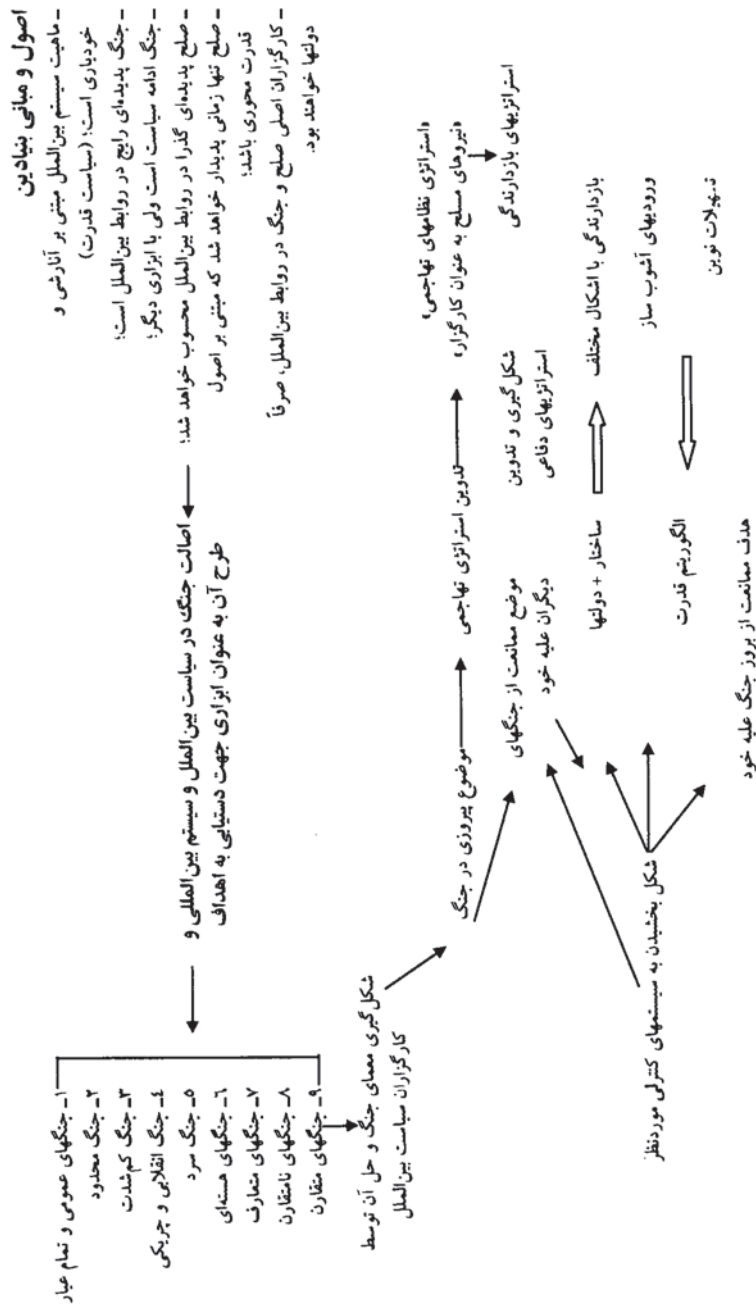
همان‌گونه که دستگاه تحلیلی حوزه مطالعات استراتژیک نیز نشان می‌دهد، جنگ به عنوان محور اساسی آن به شمار می‌آید. به همین سبب مدل‌سازی آن شاید به عنوان مهمترین ضرورت علمی - پژوهشی است. این مدل از اجزای زیر تشکیل شده است:

- خرده مدل شکل‌گیری جنگ؛
- خرده مدل تداوم و دوره‌های جنگ؛
- نقطه بهینه پایان جنگ.

در خرده مدل شکل‌گیری، جنگ سه متغیر اساسی مطرح می‌گردد. نخستین متغیر مربوط به سطح خرد و ماهیت شرور بشر است. به عبارتی، جنگها بدین علت شکل می‌گیرند که روح بدبینانه‌ای بر انسانها حاکم گردیده است. بنابراین صحنه سیستمی را به عنوان محیطی تصور می‌نمایند که افراد هر کدام آماده حمله به دیگری بوده و به عنوان دشمن یکدیگر فرض می‌شوند. (Waltz, 1982)

دومین علت تئوریک بروز جنگ، مربوط به سطح دولتها یا به عبارتی سطح تجلیلی ملی است. در این سطح به ویژگیهای هویتی دولتها به عنوان بازیگر توجه می‌شود. به عبارتی هویت در سطح ملی تعریف خواهد شد. لذا از این منظر سه مدل ارائه می‌شود. در مدل کوپچان، باور بر این است که دولتها به دو گروه دموکراتیک و اتوکراتیک تقسیم می‌شوند و شکاف بین این دو گروه و اختلاف و انشقاق بین آنها سبب‌ساز جنگ می‌گردد. (Kupchan, 1998, pp.40-79)

شکل ۱: دستگاه تحلیلی حوزه مطالعاتی استراتژیک



در مدل شوئلر، دولتها از منظر دیگر تعریف می‌شوند. او دو گروه از دولتها را تحت عنوان دولتهای طرفدار حفظ وضع موجود و طرفدار اصلاح وضع موجود نام می‌برد. اهداف نامحدود، تهاجم به سلطه‌گری و یژگی دولتهایی است که خواهان تغییر وضع موجود هستند. این دولتها نگرش بدبینانه نسبت به دیگران داشته و به همین سبب نگرش تهاجمی را دنبال می‌کنند. در آن سوی طیف، دولتهایی قرار دارند که از وضع موجود حمایت نموده و صرفاً خواهان حفظ خود، سیاست توازن‌بخشی و ایجاد سد نفوذ در برابر مهاجمان می‌باشند. در حد واسط این دو، دولتهایی قرار دارند که اهداف محدودی را دنبال می‌نمایند و کمتر خواهان به‌کارگیری سیاست تهاجمی صرف هستند. (Schweller, 1994, pp.72-107)

سرانجام مدل کید وجود دارد که در آن دولتها به دو گونه امنیت‌طلب و دولتهای حریص تقسیم می‌شوند و وجود این دو گونه از دولتها در کنار هم، سبب‌ساز جنگ به‌شمار می‌آید. (Kydd, 1997, pp.114-154)

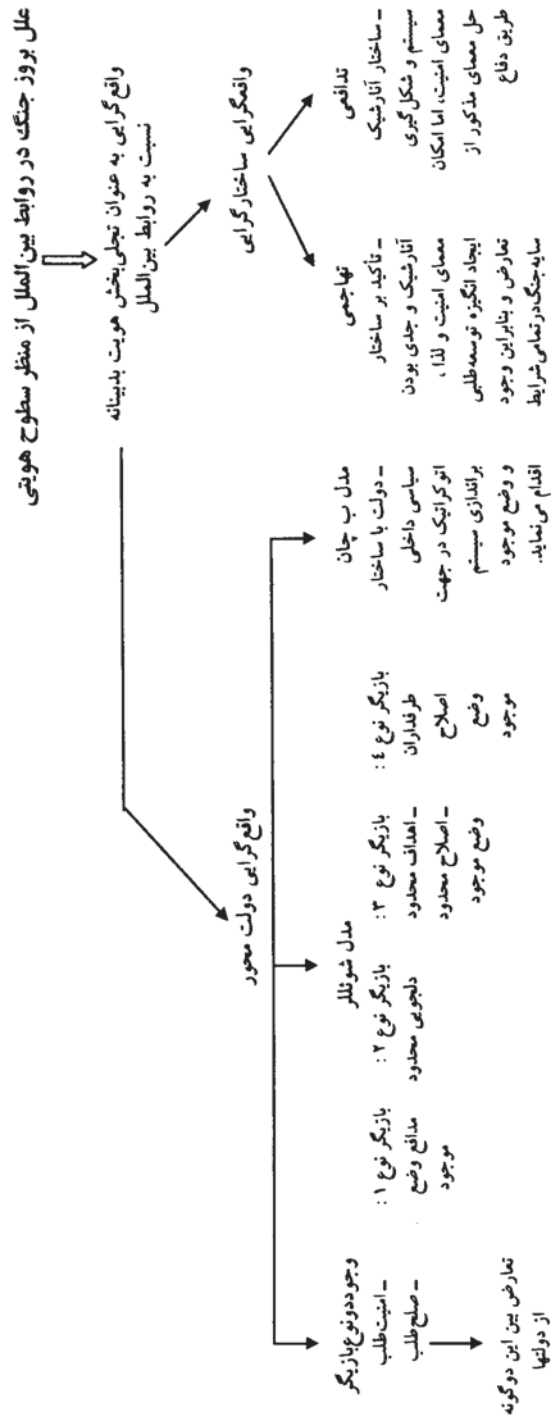
سرانجام در سطح سوم ساختار سیستم بین‌الملل به عنوان عامل جنگ به‌شمار می‌آید. این متغیر موردنظر واقع‌گرایان ساختارگراست. این دو گروه به دو نوع تدافعی و تهاجمی دسته‌بندی می‌شوند. واقع‌گرایان تدافعی با توجه به معمای امنیت و اصل آنارشی، بر این باورند که دفاع مناسب‌ترین سیاست برای تأمین امنیت ملی و سیستمی است، در حالی که واقع‌گرایان تهاجمی هويت آنارشیک سیستم را بسیار برجسته نموده و معتقدند که صلح و امنیت حفظ نخواهد شد مگر از طریق انجام اقدامات تهاجمی و به‌کارگیری جنگ در تمام شرایط. بطور کلی این بخش از مدل شکل‌گیری جنگ را می‌توان در قالب شکل (۲) ترسیم نمود.

بخش دوم مدل، مربوط به نگرش تئوریک واقع‌گرایی به شکل‌گیری جنگ می‌باشد. اصولاً جنگ و تبیین آن از محوریت خاصی در این دیدگاه برخوردار است. همان‌طور که گفته شد ساختار سیستمی نیز یکی از مهمترین متغیرهای ایجادکننده جنگ تصور شده است. اما در واقع‌گرایی این پرسش نیز از جایگاه خاصی برخوردار بوده که چگونه ساختار می‌تواند پدیده مذکور را تبیین نماید. در این راستا اصولاً دو شاخه مهم تئوریک شکل می‌گیرد که عبارت‌اند از: شاخه توازن‌قوا و ثبات‌هژمونیک. (Taliaferro, 2001, pp.145-178)

در شاخه توازن قوا، این مفروض پذیرفته شده است که صلح در زمانی پدیدار می‌گردد



شکل ۲: مدل شکل‌گیری جنگ در روابط بین‌الملل (۱)



تأکید بر ساختار سیستم به عنوان عامل بروز جنگ و تعارضات و ناامنی

که بین واحدهای تشکیل دهنده سیستم توازن بر قرار باشد. به عبارتی، توازن به معنای عدم وجود جنگ است. به این ترتیب در کالبد شکافی علل بروز جنگ در موازنه قوا، می توان گفت در چندین حالت پدیده جنگ در سیستم نمایان خواهد شد که عبارت است از :

- به هم خوردن توازن قوا بویژه بین واحدهای اصلی؛
  - ناکارایی بخش موازنه بخش در ساخت فیزیکی سیستم که وظیفه ساماندهی الگوهای رفتاری را برعهده دارد؛
  - سیاست دلجویی توسط برخی از اعضای سیستم از عضو خاطی؛
  - جنگ به عنوان یکی از قواعد سیستم موازنه قوا، جنگیدن با حریف تا سرحد تسلیم نمودن آن با هدف موازنه بخشی.
- از سوی دیگر، در شاخه ثبات هژمونیک، واقع گرایی بر سلسله مراتب بودن عنصر قدرت در سیستم تأکید دارد. بنابراین صلح زمانی حفظ خواهد شد که قدرت در وضعیت سلسله مراتبی بوده و قدرت هژمونی، وظیفه ساماندهی سیستم و تأمین نظم را برعهده داشته باشد. از سوی دیگر، جنگ نیز اتفاق خواهد افتاد؛ اما از این دیدگاه چرا جنگ اتفاق می افتد؟ چرایی را می توان با بهره گیری از تئوری گذار قدرت تبیین نمود. تئوری مذکور بر سه پایه اساسی بنیان نهاده شده که عبارت است از :

- پویایی قدرت؛
  - ارتباط مستقیم بین قدرت و منافع؛
  - ارتباط بین منافع و رضایت .
- در این دیدگاه، قدرت امری پویاست بنابراین بطور پایدار در حال تغییر و تحول می باشد و از این منظر، قدرت مراحل متعددی را در فرآیند خود طی می کند؛ از جمله :
- مرحله بالقوه؛
  - مرحله رشد؛
  - مرحله بلوغ؛
  - مرحله زوال.

کشورها هر کدام نیز ممکن است در مرحله ای از فرآیند قدرت به سر برند. بنابراین گروهی در مرحله بالقوه، گروهی در مرحله رشد، گروه دیگر در مرحله بلوغ و سرانجام

برخی در مرحله زوال می‌باشند. بر این اساس چرخه‌ای از قدرت شکل می‌گیرد که در آن برخی در حال زوال و برخی دیگر از واحدها در حالت رشد خواهند بود. از سوی دیگر، بین قدرت و منافع نیز ارتباط مستقیم برقرار است. در صحنه سیستمی سطح قدرت، تعیین‌کننده سطح منافی است که واحد مجاز به پیگیری آن می‌باشد. در چنین وضعیتی است که رضایت واحد نیز تأمین خواهد شد و سایر واحدها نیز عکس‌العمل منفی نشان نخواهند داد. به عبارتی، تا زمانی که بین قدرت، منافع و رضایت، تناسب برقرار باشد، جنگ رخ نمی‌دهد. زمانی جنگ به وجود می‌آید که کسری منافع - مازاد قدرت و یا مازاد قدرت - کسری منافع وجود داشته باشد و این کسری - مازاد در هر سطحی از سلسله مراتب قدرت یعنی در میان قدرت برتر، قدرتهای بزرگ و یا قدرتهای کوچک یا متوسط امکان وجود داشته باشد. در این سیستم احتمال بروز دو گونه جنگ خواهد بود:

- جنگ بین قدرتهای بزرگ و برتر که در فرآیند حیات خود با مازاد قدرت یا کسری قدرت روبه‌رو می‌شوند با (تحت عنوان جنگهای هژمونیک)؛
- جنگ بین قدرت هژمون و قدرتهای کوچک یا متوسط ضد سیستم تحت عنوان جنگهای نامتقارن.

جنگ هژمونیک، بر سر رهبری و مدیریت آن خواهد بود. به عبارتی، در صورت پیروزی چالشگر، ساخت کنترلی سیستم عوض خواهد شد. این درحالی است که جنگ نامتقارن بین قدرت هژمون با سایر قدرتهای فرودست می‌باشد. در این وضعیت چالشگر اصلاً توان ورود به ساخت کنترل و مدیریت سیستمی را ندارد، اما از طریق ایجاد آشوبهای سیستمی و منطقه‌ای در عمل وارد فرآیند چالش با هژمون خواهد شد. از این جهت نامتقارن به‌شمار می‌آید، که طرفین در ابعاد زیر نابرابر بوده و یکی بر دیگری برتری قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت:

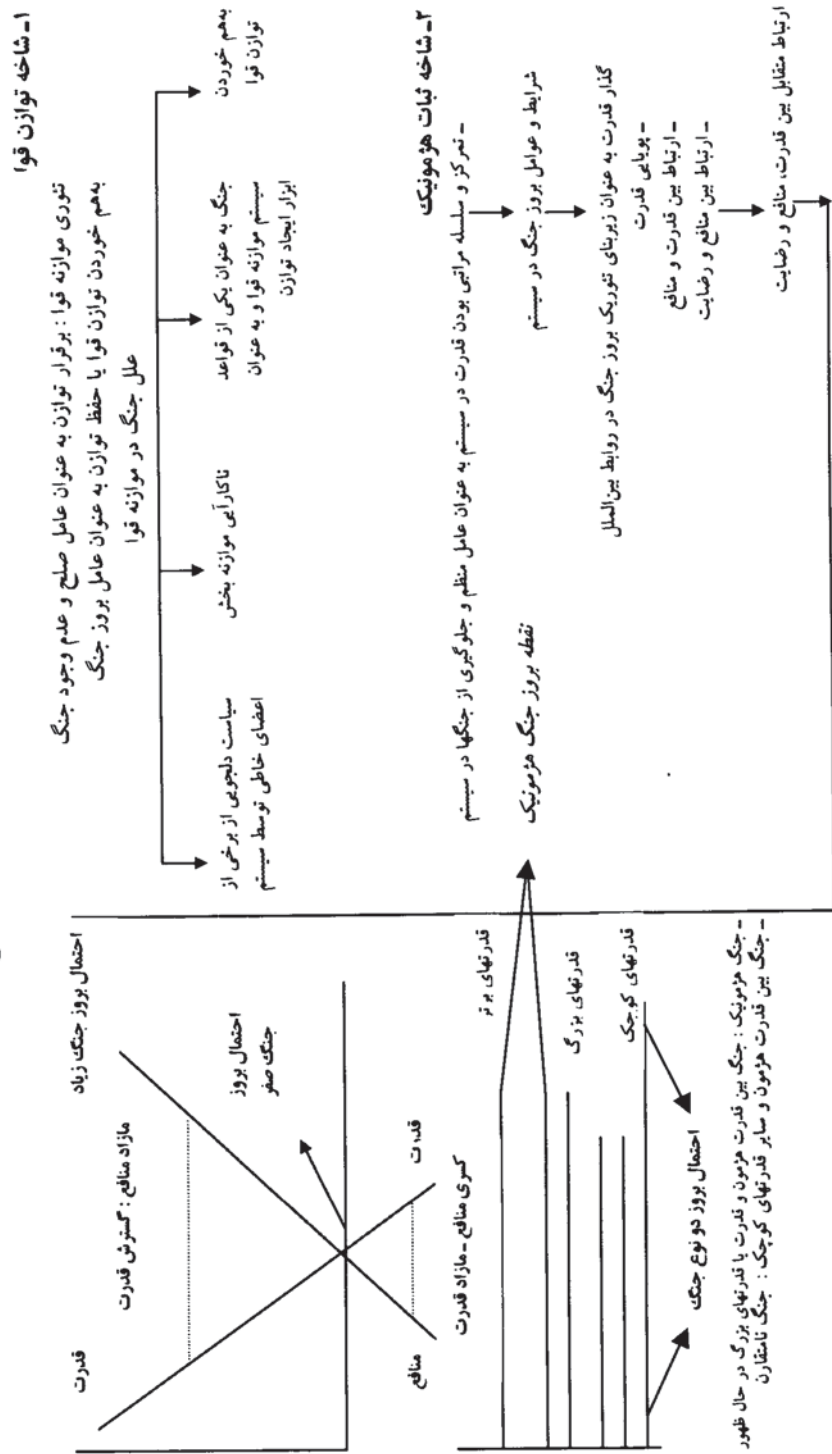
- عدم تقارن در تسلیحات و تکنولوژی نظامی (عدم تقارن استراتژیک)؛
- عدم تقارن سازمانی که در آن ممکن است یک نیروی نظامی بسیار سازمان یافته در برابر نیروی نظامی غیرسازمان‌یافته‌ای مانند جنگهای چریکی روبه‌رو شود؛

- عدم تقارن در هدف و نیت که در آن ممکن است یکی از طرفین دارای منافع حیاتی باشد و بقا و موجودیت خود را در معرض تهدید تصور نماید، در حالی که قدرت برتر چنین تهدیدی را احساس ننماید؛

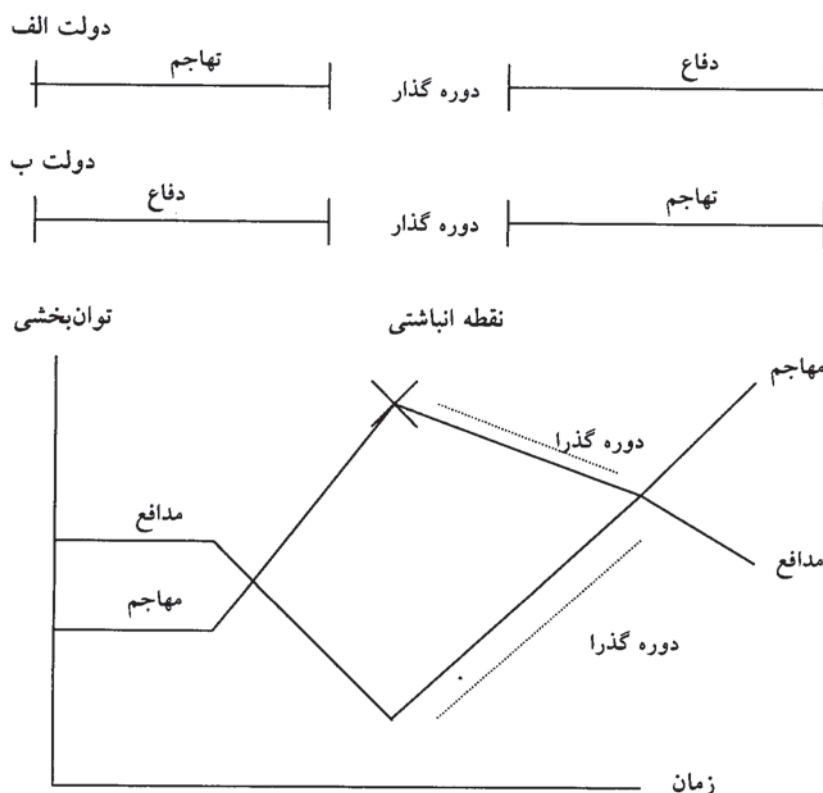
- عدم تقارن در صبر؛ در این وضعیت میزان اراده طرفین برای تداوم جنگ متفاوت است. معمولاً هژمون خواهان عدم تداوم جنگ است، زیرا که ضمن فاصله از صحنه عملیات و هزینه‌های آن، ممکن است با بحرانهای دیگری در سایر نقاط نیز روبه‌رو شود مدل شکل‌گیری جنگ را بر اساس شاخه‌های دوگانه واقع‌گرایی می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود.

سرانجام مدل تداوم جنگ مطرح خواهد بود. اصولاً فرآیند جنگ از سه مرحله تشکیل شده است. در مرحله نخست دو کشور الف و ب وارد جنگ می‌گردند، در این مرحله یکی از کشورها مثلاً الف در نقش حمله‌کننده و مهاجم و دیگری نقش دفاع در برابر تهاجم را برعهده خواهد داشت. این دوره تا حدود زمانی خاصی تداوم دارد. در این دوره مهاجم با بهره‌گیری از فرصتهای ناشی از اصل حمله، بر قدرت خود می‌افزاید و به اوج قدرت خواهد رسید. در عین حال مدافع مجبور به هزینه‌هایی است که اصل غافلگیری و حمله کشور الف بر آن تحمیل کرده است. اما چنین روندی پایدار نخواهد بود و جنگ وارد مرحله گذار می‌شود. در این مرحله، نقش‌ها جایگزین می‌گردند، از قدرت تهاجمی مهاجم کاسته می‌شود، چون مجبور به هزینه برای حفظ موقعیتهای جدید خود خواهد بود و مدافع که از چنین هزینه‌هایی معاف می‌باشد، بر قدرت خود می‌افزاید. بنابراین مهاجم شروع به زوال خواهد کرد و برعکس مدافع اولیه بر قدرت خود می‌افزاید. پس از طی مرحله گذار در مرحله سوم نقشها کاملاً تغییر می‌کنند. مدافع استراتژی تهاجمی را در پیش می‌گیرد، این درحالی است که مهاجم اولیه مجبور به دفاع خواهد شد. (Handel, 2002, p.208) بطور کلی مدل مذکور را می‌توان به صورت شکل (۴) ترسیم کرد.

شکل ۳: مدل شکل‌گیری جنگ: شاخه‌های تئوریک واقع‌گرایی و جنگ



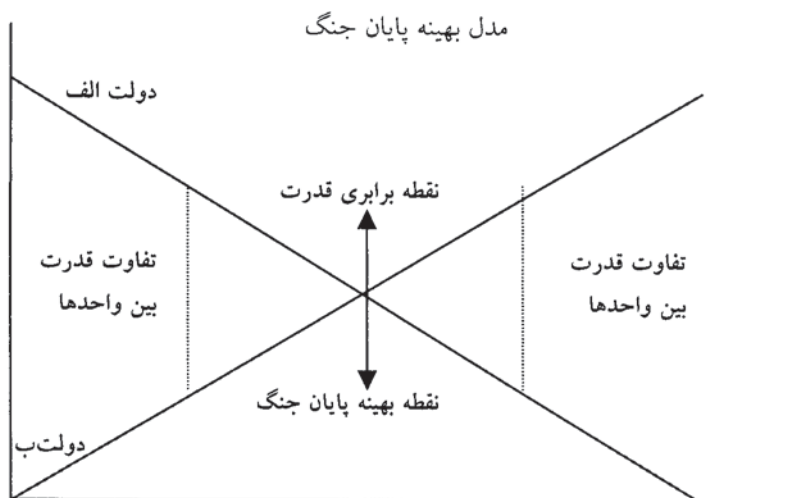
شکل ۴: مدل جنگ = مدل تداوم و دوره‌های جنگ



سرانجام جنگها در نقطه‌ای خاص پایان خواهند یافت. اما این پرسش مطرح خواهد بود که نقطه بهینه پایان جنگ کجاست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که جنگ بر پایه عنصر قدرت طرفین، به نقاط تعادلی خواهد رسید که در آن نقطه، طرفین به توان برابر دست می‌یابند. بر اساس مدل تداوم جنگ می‌توان به چنین نقطه‌ای پی برد. از این منظر می‌توان گفت جنگ زمانی پایان می‌یابد و نقطه بهینه پایان آن زمانی است که طرفین به برابری قدرت برسند. (Ibid) هر چه تفاوت سطح قدرت بین واحدهای درگیر

افزایش یابد، احتمال ورود آنها به فرآیند صلح نیز مشکل تر خواهد بود. بطور کلی مدل نقطه بهینه پایان جنگ را می‌توان به صورت شکل (۵) ترسیم نمود.

شکل ۵: مدل نقطه بهینه جنگ



#### بازدارندگی

بازدارندگی از موضوعات علمی است که در کنار جنگ، به عنوان مهمترین موضوع مطالعات استراتژیک مطرح می‌باشد. به عبارتی دیگر، از پرسشهای موجود در حوزه مطالعات استراتژیک این واقعیت است که چگونه می‌توان از بروز جنگ که سبب تحمیل هزینه‌های زیادی بر واحدها می‌شود، جلوگیری کرد؟ پاسخ به چنین پرسشی، منجر به شکل‌گیری مفهوم تئوریک بازدارندگی می‌شود؟ سیستم بازدارندگی مورد نظر استراتژیست‌ها از دو مدل منطقی و فیزیکی برخوردار است. در مدل فیزیکی تعریف اصول و مبانی تئوریک آن مطرح خواهد شد. بازدارندگی نوع خاصی از رابطه سیاسی بین واحدهای درگیر در کنش متقابل با یکدیگر است، که در آن یکی از واحدها سعی در نفوذ بر دیگری دارد تا از آن طریق مانع شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب آن شود و این موضوع از طریق تهدید به مجازات و یا محروم‌سازی طرف از منافع آن قرار دارد. اصول و مبانی این سیستم نیز ریشه در واقع‌گرایی خواهد داشت. در واقع‌گرایی

مهمترین اصل، اصل آنارشی و فقدان اقتدار عالی در سیستم بین‌المللی است. به همین سبب امنیت به عنوان مهمترین معمای واحدها مطرح خواهد شد، زیرا که هیچ مقامی خود را متعهد به حفظ آن نخواهد کرد. به همین جهت اصل سوم از اصول بنیادین آنارشی حاصل خواهد شد و آن اصل خودیاری است که در آن، هر واحدی مسئول حفظ امنیت خود می‌باشد. سپس اصل دیگری به نام قدرت محوری پدیدار می‌شود. در این وضعیت رفتارها براساس عنصر قدرت شکل یافته است. بنابراین بسیاری از رفتارهای واحدهای رقیب به عنوان امری نامطلوب تصور می‌گردد.

در این راستا این پرسش مطرح خواهد شد که چگونه می‌توان از رفتارهای نامطلوب رقبا جلوگیری کرد؟ پاسخ به این پرسش در طراحی سیستم بازدارندگی نهفته است. حال شکل بخشیدن به این سیستم مستلزم سه شرط بنیادین زیر خواهد بود:

- ارتباط: برقراری رابطه با حریف و آگاه ساختن آن از قصد و نیت و حدود اعمال ممنوعه؛

- توانایی به اضافه عقلانیت؛ یعنی توانایی تحمیل خسارت غیرقابل تحمل بر دشمن و عقلانیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتارهای خود؛  
- اعتبار، یعنی تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل از چنین توانی برخوردار است. به عبارتی، عقلانی بودن تهدید شرط اعتبار تهدید به حساب می‌آید.

از سوی دیگر سیستم بازدارندگی از دو بنیان تئوریک مهم برخوردار است که عبارت‌اند از:

- تئوری ساختاری بازدارندگی؛

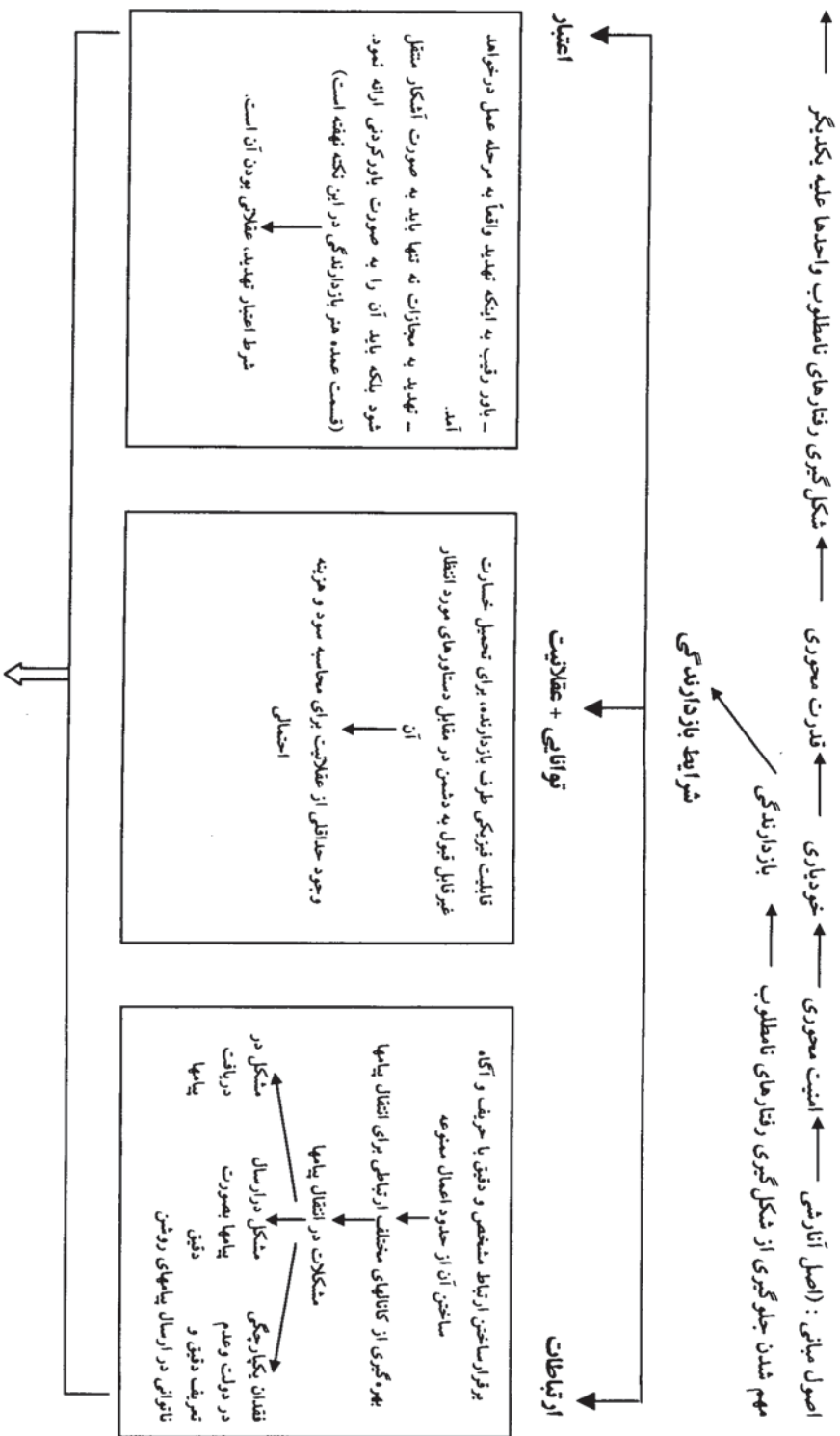
- تئوری بازدارندگی کلاسیک مبتنی بر تصمیم، الگوی بازیگر خردمند.

در تئوری ساختاری بازدارندگی این اصل پذیرفته شده است که برابری قدرت، همراه با هزینه بالای جنگ هسته‌ای، مانع شکل‌گیری الگوهای رفتاری نامطلوب طرفین خواهد شد و ثبات سیستم را در پی خواهد داشت. هرچه میزان این هزینه افزایش یابد، احتمال ثبات بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، قدرت نامتقارن باجنگ ارتباط دارد. در این میان مسابقه کمی تسلیحات و افزایش هزینه جنگ، می‌تواند بازدارندگی را سبب شود ولی مسابقه کیفی با ایجاد عدم تقارن قدرت، سبب جنگ و بحران می‌باشد. در



سیستم بازدارندگی، ایجاد سیستم‌های دفاعی مؤثر و جامع نامتقارن می‌تواند ستیزها و جنگ را محتمل‌تر نماید، چرا که به یکی از طرفین توان وارد آوردن ضربه اول و ممانعت از آسیب‌دیدگی از طرف مقابل را می‌دهد. علاوه بر آن در تئوریهای ساختاری گسترش سلاحهای هسته‌ای امری مطلوب برای نظم سیستمی تصور می‌گردد. از سوی دیگر تئوریهای بازدارندگی کلاسیک مبتنی بر تصمیم، بر الگوی بازیگر خردمند، تأکید می‌ورزند و عقلانیت تصمیم‌گیرندگان را عاملی بازدارنده از جنگ تصور می‌کنند. (Garnham, 1996) افراد با محاسبه سود و هزینه اقدام، تصمیم‌گیری می‌کنند. در صورتی که هزینه اقدام را بالاتر از سود احتمالی تصور نمایند، از انجام آن اقدام خودداری می‌کنند. بطور کلی مدل منطقی بازدارندگی را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد.

شکل ۶: مدل منطقی بازاریابی



نگرشی تئوریک بر مدهای جنگ و بازاریابی دیدگاه واقع‌گرای

## (توضیحات شکل ۱) بناهای توریك بازدارنده

۱- توری ساختاری بازدارندگی : برابری قدرت همراه با هزینه‌های بسیار بالای جنگ هسته‌ای بازدارندگی و ثبات سیستم را در پی خواهد داشت. مهمترین تضای توریك آن عبارتند از :

- روابط متقابل برابر، همراه با هزینه‌های بالای جنگ سبب‌ساز صلح خواهد بود.
- روابط مبتنی بر قدرت نامتوازن با جنگ و بحران ارتباط دارد.
- به همان میزان که هزینه‌های مطلق جنگ افزایش می‌یابد، احتمال جنگ کاهش خواهد یافت.

نتایج کاربودی :

- مسابقه تسلیحات کمی که هزینه تعارضات را افزایش می‌دهد، باعث افزایش صلح و ممانعت از جنگ خواهد شد.
- مسابقه تسلیحات کیفی که به یکی از طرفین امتیاز ضربه نخست را می‌دهد، احتمال جنگهای پیشگیرانه را افزایش خواهد داد؛
- سیستم دفاعی موثر و جامع، تعارضات و ستیزها را محتمل‌تر سازد؛
- گسترش سلاحهای هسته‌ای می‌تواند از جنگ ممانعت نمود صلح را افزایش دهد؛
- جنگهای ائتافی مهمترین تهدید علیه صلح محسوب می‌شوند؛
- ۲- توری بازدارندگی کلاسیک مبتنی بر تصمیم : الگوی بازبگر خردمند

## مدل فیزیکی بازدارندگی

بازدارندگی علاوه بر مدل منطقی دارای مدل فیزیکی خاصی است. از این منظر گونه‌بندیهای خاصی از این مدل مذکور صورت گرفته که هر کدام از گروه‌بندیها بر اساس متغیر خاصی است. اولین گونه مدل فیزیکی بازدارندگی، بر محور این پرسش شکل می‌گیرد که سلاح هسته‌ای به عنوان ابزار و موتور محرک بازدارندگی، به چه میزانی ضرورت دارد؟ در پاسخ به این پرسش دسته‌بندی زیر از بازدارندگی صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

- بازدارندگی با به‌کارگیری حداکثر توان هسته‌ای یا بازدارندگی حداکثر؛

- بازدارندگی حداقل؛

- بازدارندگی محدود؛

- بازدارندگی نسبتاً محدود. (کالینز، ۱۳۸۳، صص ۱۷۱-۱۶۶)

بطور کلی مدل مذکور را می‌توان به صورت شکل (۷) ترسیم نمود.

گونه‌بندی دیگر از مدل فیزیکی بازدارندگی نیز به این محور شکل خواهد گرفت که آیا فرآیند بازدارندگی به صورت یکجانبه شکل یافته و یا به صورت متقابل؛ و واحد درگیری در بازدارندگی چگونه رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند؟ بر این پایه گونه‌بندی زیر را می‌توان از مدل فیزیکی بازدارندگی ارائه نمود:

- بازدارندگی فعال، یکجانبه و گسترده؛

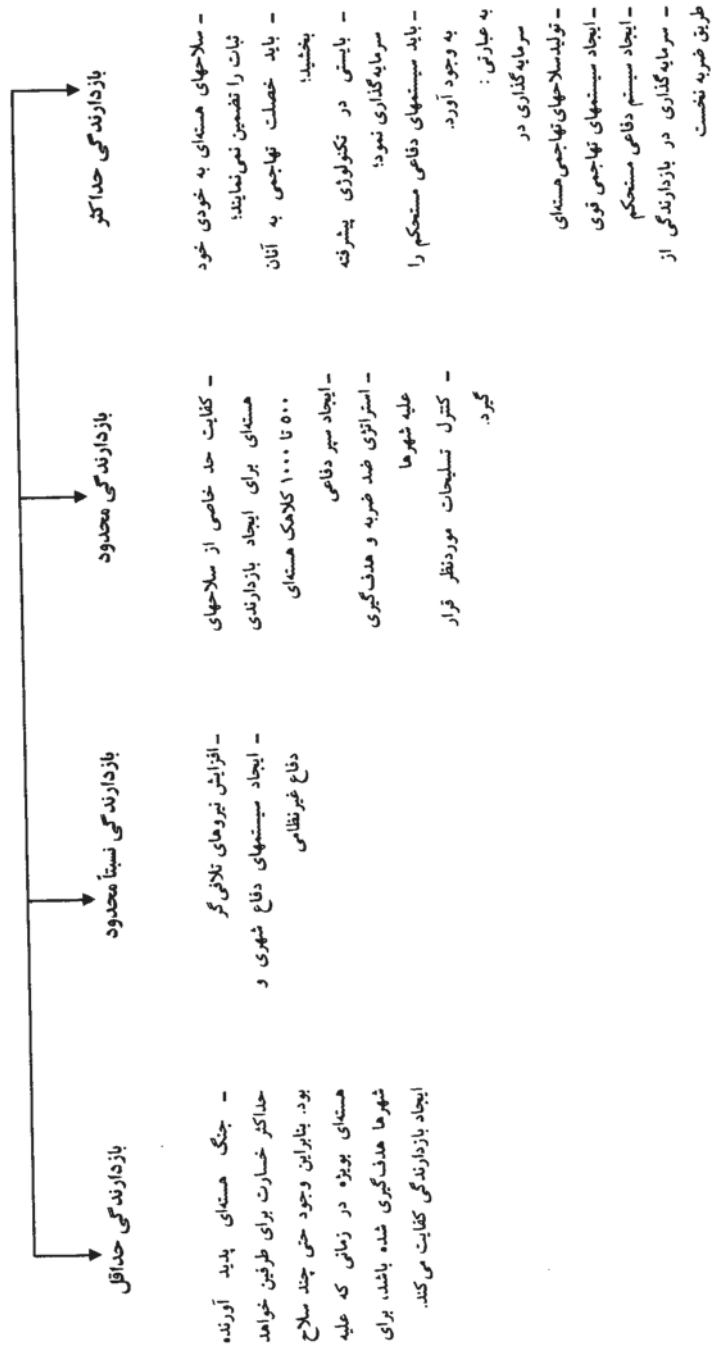
- بازدارندگی متقابل و دوجانبه.

در بازدارندگی فعال، یکجانبه و گسترده واحد درگیر در ساخت بازدارندگی بطور مستقیم مورد تهدید رقیب قرار نمی‌گیرد، بلکه هدف بازداشتن حریف از جمله متحدان اصلی خود خواهد بود. بنابراین در این وضعیت دو نقش متمایز چالشگری و مدافع وجود دارد که یکی از طرفین مشخص نخواهد بود. این درحالی است که در بازدارندگی متقابل دوبازیگر به صورت همزمان در فرآیند بازدارندگی درگیر هستند و طرفین کاملاً مشخص خواهند بود. (Kilgour, 2000)

بطور کلی مدل فیزیکی بازدارندگی را از این منظر می‌توان به صورت شکل (۷)

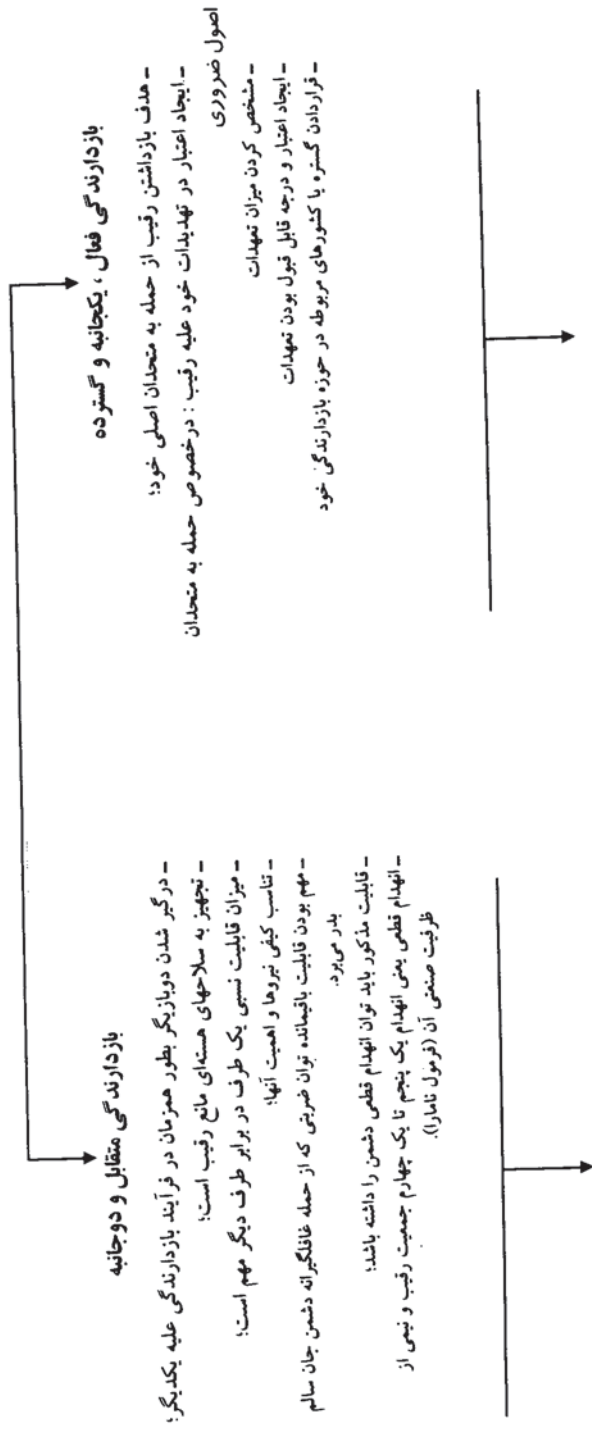
نشان داد:

شکل ۷: مدل‌های فیزیکی بازدارندگی



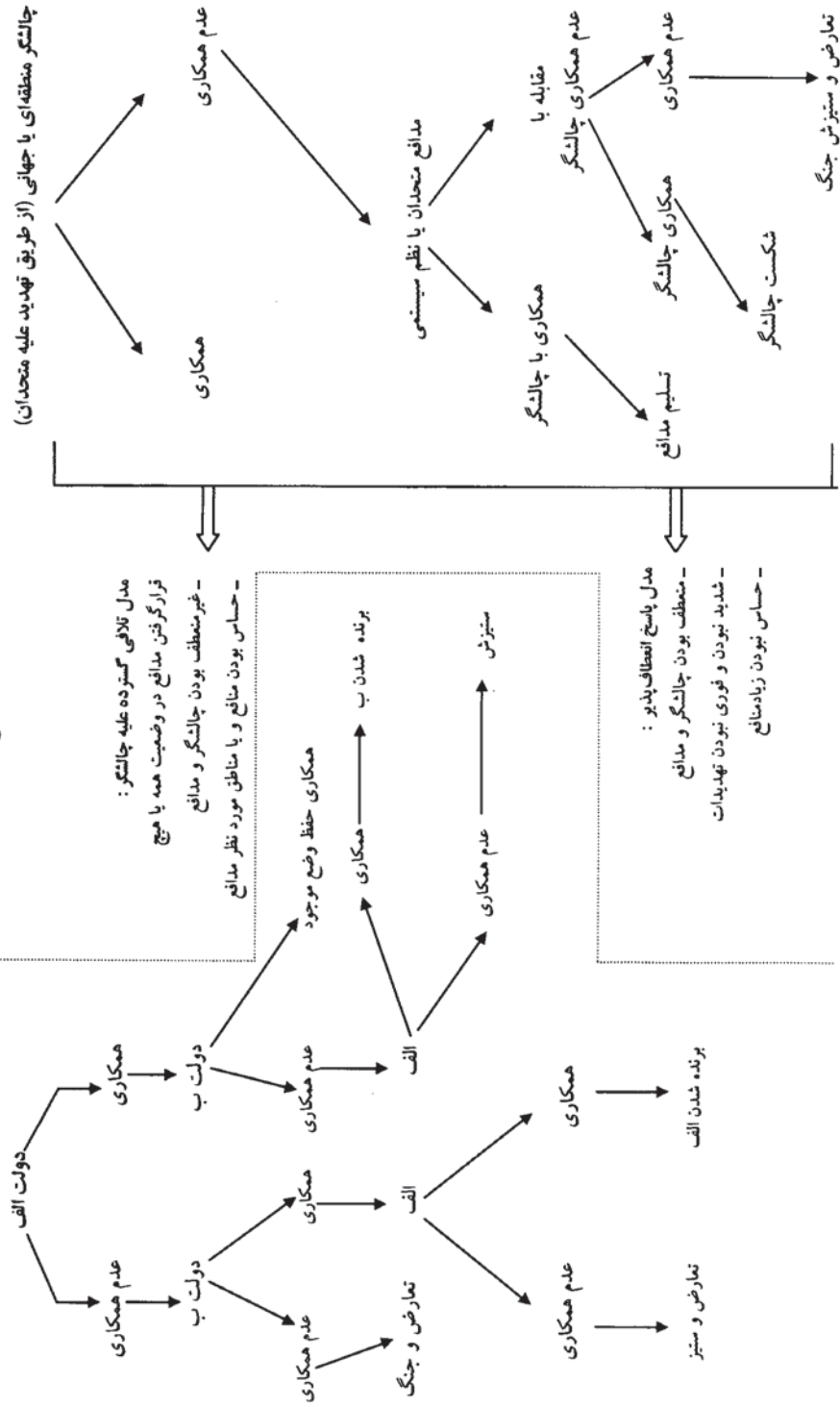
تکرشی تفوریک بر مدلهای جنگ و بازدارندگی دیدگاه واقع گرایی

شکل ۸: مدل بازدارندگی (۱)



شکل ۸:

(ادامه شکل ۸ :)



سرانجام مدل فیزیکی بازدارندگی بر اساس نوع سلاح‌های مورد نظر برای ایجاد بازدارندگی دسته‌بندی خواهد شد. در این راستا دو مدل خاص بازدارندگی شکل می‌گیرد که عبارت است از:

- بازدارندگی هسته‌ای؛

- بازدارندگی متعارف.

اصولاً موضوع بازدارندگی در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک همزاد با پیدایش سلاح‌های هسته‌ای است. به عبارتی، در سیستم بین‌المللی مبتنی بر آنارشی و وجود سلاح‌های هسته‌ای، الگوی رفتاری نامطلوب، تهدیدات و باج‌خواهی هسته‌ای است. بنابراین راه‌های مقابله با تهدیدات هسته‌ای نیز به عنوان اساس استراتژی نوین مطرح گردید. (بوفر، ۱۳۶۶، صص ۱۵۲-۱۳۵) و به همین سبب سیستم بازدارندگی هسته‌ای شکل می‌یابد که مهمترین چارچوب کلی آن را می‌توان به گونه شکل (۹) ترسیم نمود.

#### شکل شماره ۹: بازدارندگی هسته‌ای

مدل: بازدارندگی متقابل دوجانبه



راه‌های مقابله با تهدیدات هسته‌ای



- ۱- تخریب سلاح‌های دشمن در جهت جلوگیری از کاربرد آنها (روش تهاجمی مستقیم)
- ۲- بازداشتن و تخریب سلاح‌های دشمن در بین راه (روش تدافعی)
- ۳- حفاظت فیزیکی در برابر تأثیر انفجار اتمی دشمن (روش تدافعی مضاعف)
- ۴- تهدید به تلافی (روش تهاجمی غیرمستقیم)

#### ۱- روش تهاجمی مستقیم:

- هدف: انهدام سلاح‌های دشمن قبل از به‌کارگیری آنها؛
- ضرورت انهدام تمامی منابع اتمی دشمن در یک لحظه؛
- داشتن برتری نسبت به دشمن؛
- ضرورت تشخیص تمامی پایگاه‌های احتمالی؛
- حمله غافلگیرانه علیه دشمن



- اینکه هدف نیز نبایستی به مرحله معینی از توسعه در زمینه سلاحهای اتمی رسیده باشد.

#### ۲- روش تدافعی :

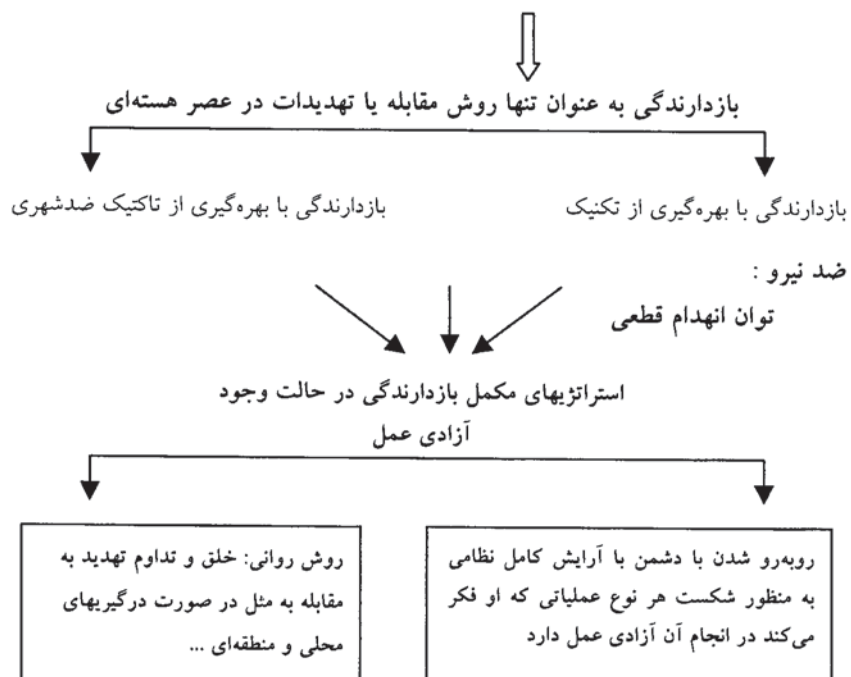
- ناکار ساختن سلاحهای اتمی دشمن؛
- به کارگیری روش فرسایشی غیرمستقیم؛
- مهم بودن عوامل صنعتی، تکنولوژیکی و مالی در روش تدافعی.

#### ۳- حفاظت فیزیکی :

- هدف : خنثی سازی اثرات حمله هسته ای دشمن؛
- استفاده از پایگاهها؛

#### ۴- تلافی :

- نامطمئن بودن تمامی روشهای تدافعی؛
- تلافی و مقابله به مثل به عنوان تنها راه حفاظت واقعی؛
- ایجاد یک نیروی ضربتی، تهاجمی



اما امروزه در ادبیات استراتژیک، بازدارندگی تنها محدود به بازدارندگی هسته‌ای نمی‌باشد. این موضوع بویژه با فروپاشی شوروی بیشتر صدق می‌نماید. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم بین‌المللی از حالت دوقطبی خارج و به سیستمی هژمونیک تبدیل شد، در این میان هژمون (آمریکا) که از تهدید مستقیم شوروی رهایی یافته بود، با تهدیدات نوینی در سایر نواحی سیستم، بویژه تهدیدات قدرتهای کوچک و ناراضی، روبه‌رو شد که این قدرتها از توان هسته‌ای برخوردار نیستند، اما توان تهدید آمریکا در برخی از سطوح را دارند. از اینجاست که موضوع بازدارندگی متعارف، بویژه از نوع یکجانبه و گسترده آن، از ۱۹۸۹ به بعد از اهمیت روزافزونی برخوردار شد. این نوع بازدارندگی با بهره‌گیری از نیروهای نظامی متعارف تحقق خواهد یافت و موفقیت آن نیز به بهره‌گیری هوشمندانه واحد درگیر در بازدارندگی، بویژه در شرایط بازدارندگی متعارف و یکجانبه از عناصر زیر بستگی دارد.

- برتری تکنولوژیکی؛

- حضور مداوم در منطقه موردنظر؛

- چابکی استراتژیک؛

- بهره‌گیری از نهاد امنیت دسته‌جمعی سازمانهای مختلف در جهت تقویت

بازدارندگی علیه واحدهای ناراضی. (Rhodes, 2000, pp.221-253)

### شکل شماره ۱۰: بازدارندگی متعارف

بازدارندگی متعارف و اصول آن:



- بهره‌گیری از سلاحهای متعارف به عنوان ابزار بازدارندگی: ایجاد توازن وحشت ناشی از برابری در توازن متعارف نظامی.

بالا بودن احتمال شکست بازدارندگی متعارف به دلایل:

- امکان بالا نبودن هزینه باخت در یک درگیری متعارف نظامی،



- شکل‌گیری بازدارندگی متعارف ویژه از نوع یکجانبه و گسترده بودن آن به رهبری هژمون (آمریکا) در سیستم نوین با عناصر زیر:
- حاکم بودن مدل فیزیکی بازدارندگی فعال، یکجانبه و گسترده؛
  - حضور مداوم هژمون در منطقه موردنظر برای بازدارندگی متعارف؛
  - چابکی استراتژیک و حضور سریع در نقطه هدف؛
  - به‌کارگیری سیستم امنیت دسته‌جمعی به منظور افزایش کارایی سیستم بازدارندگی و کاهش سطح هزینه

#### نتیجه‌گیری

اصولاً ماهیت آنارشی محور سیاست بین‌الملل، سبب اصالت دادن به جنگ در سیستم بین‌الملل می‌گردد و گونه‌های مختلفی از آن مانند جنگهای محدود، تمام عیار، سرد، هسته‌ای، متعارف، متقارن و نامتقارن را پدیدار می‌سازد و معمای جنگ را به عنوان معمایی تئوریک درحوزه مطالعات استراتژیک مطرح می‌نماید. در این راستا واقع‌گرایی از جمله نگرشهای تئوریک و نظری است که سعی در تبیین و حل آن را دارد. به همین سبب دو نوع نگرش واقع‌گرایی ساختارگرا و واقع‌گرایی دولت محور به تبیین جنگ اقدام نموده‌اند. واقع‌گرایی ساختارگرا که مدل تدافعی و تهاجمی را در خود جای داده است، ساختار و نحوه توزیع قدرت در سیستم را به عنوان عامل بروز جنگ در نظر می‌گیرد. این درحالی است که واقع‌گرایی دولت - محور بر نوع بازیگران و تأثیر آن بر بروز جنگ در سیستم آنارشیکی تأکید دارد.

علاوه بر آن شاخه‌های تئوریک مختلفی را نیز می‌توان در درون واقع‌گرایی شاهد بود که بر نوع و میزان توزیع قدرت تأکید می‌نمایند. موازنه قوا اولین شاخه تئوریک پیش‌گفته می‌باشد که از این منظر به هم خوردن توازن قوا و یا ناکارایی موازنه بخش مهمترین دلیل بروز جنگ به شمار می‌آید. علاوه بر آن سیاست دلجویی از عضو خاطی نیز می‌تواند منجر به جنگ شود. از این منظر، اصولاً جنگ به عنوان یکی از قواعد سیستم موازنه محسوب می‌گردد. از سوی دیگر ثبات هژمونیک دومین شاخه تئوریک است که نگرش سلسله مراتبی به سیستم داشته و بین قدرت و منافع و قدرت، رضایت پیوند مستقیم برقرار می‌سازد و توازن بین عناصر بالا عامل ثبات سیستمی و به هم خوردن آن را عامل بروز جنگهای هژمونیک محسوب می‌کند.

دومین موضوع، تداوم جنگ از این دیدگاه است که این موضوع نیز بر پایه قدرت تبیین می‌شود. در مدل مربوط به این موضوع مراحل مختلفی را می‌توان مشاهده نمود که در آن توازن قدرت بین مدافع و مهاجم تغییر خواهد کرد و نقاط‌گذاری در این پدیدار می‌شود، که در صورت عدم توجه به آن جنگ تداوم می‌یابد. از اینجاست که نقطه بهینه پایان جنگ مطرح می‌شود و آن نقطه‌ای است که در آن طرفین به مرحله برابری قدرت می‌رسند.

از سوی دیگر بازدارندگی نیز پدیده‌ای است که با جنگ همراهی دارد. مدل منطقی بازدارندگی از اصول آنارشی، امنیت محوری، خودیاری و چهار عنصر ارتباطات، توانایی، عقلانیت و اعتبار شکل گرفته است و مدلهای مختلف آن از جمله بازدارندگی حداکثر، محدود، نسبتاً محدود، حداقل، فعال، غیرفعال، متقابل و دوجانبه یا یکجانبه و گسترده، هسته‌ای، متعارف و ... را می‌توان شاهد بود.

#### منابع فارسی

- ۱- بوفر، آندره (۱۳۶۶)؛ *مقدمه‌ای بر استراتژی*، ترجمه کشاورز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۲- بیلیس، جان (۱۳۶۹)؛ *استراتژی معاصر: نظریات و خط‌مشی‌ها*، ترجمه هوشمند فخرایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۳- کالینز، جان (۱۳۸۳)؛ *استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)*، ترجمه بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

#### English Reference

- 1- Garnham, David (1996); *Deterrence Essentials*, Emirate Center For Strategic Studies and Research.
- 2- Handel, I. Michael (2002); *Master of War, Classic Strategic Thought*, London, Franck Cass.
- 3- Kilgour, and Frank D. Zarare (2000), *Perfect Deterrence*, Cambridge, Cambridge University Press.

- 4- Kupchan, Ch. ; "After Pan American : Benign Power, Regional integration and the Source of a State Multipolarity", *International Security*, Vol.23, No.2, (Fall 1998).
- 5- Kydd, Andrew; "Sheep in Sheeps Clothing : Why Security Seekers Do Not Fight Each Other", *Security Studies*, Vol.7, No.1 (Autumn 1997).
- 6- Rhodes, Edward; "Conventional Deterrence", *Comparative Strategy*, 19 (2000).
- 7- Schweller, L. Randell; "Bandwagoning For Profit : Bringing the Revisionist State Back", *International Security*, Vol. 19, No.1 (Summer 1994).
- 8- Taliaferro, W. Jeffrey; "Realism Power Shift and Major War", *Security Studies*, Vol.10, No.4, (Summer 2001).
- 9- Waltz, Kenneth (1982); *Man, the State and War*, New York, Columbia University Press.